

شاعری که هوش از سر دنیا برد



جلال‌الدین محمد بلخی مشهور به مولانا شاعر و عارف ایرانی است که نه تنها ایرانیان بلکه جهانیان را در افکار و اندیشه خود غرق کرده است. هشتم مهرماه روز بزرگداشت شاعری است که نامش مرزها را درنوردیده و هنرش زبانزد است.

جلال‌الدین محمد بلخی مشهور به مولانا شاعر و عارف ایرانی است که نه تنها ایرانیان بلکه جهانیان را در افکار و اندیشه خود غرق کرده است. هشتم مهرماه روز بزرگداشت شاعری است که نامش مرزها را درنوردیده و هنرش زبانزد است. جلال‌الدین محمد بلخی مشهور به مولانا، فرزند سلطان‌العلماء، ششم ربیع‌الاول سال 604 هجری در شهر بلخ که آن زمان بخشی از خراسان امروزی بود و امروز بخشی از خاک کشور افغانستان است، به دنیا آمد. سلطان‌العلماء هم‌زمان با هجوم چنگیزخان مغول از شهر بلخ کوچ کرد و در نهایت به همراه خاندانش در قونیه ساکن شد. پس از درگذشت او، جلال‌الدین محمد در 24 سالگی به درخواست مریدان پدر، جای او را پر کرد و به‌زودی در 37 سالگی به عنوان دانشمند و عارف دوران شناخته شد و مریدان و مردم از وجودش بهره‌مند بودند. تا این‌که شمس‌الدین محمد بن ملک داد تبریزی ملقب به شمس تبریزی در حدود سال 642 هجری قمری نزد مولانا رفت و چنان او را شیفته کرد که مولانا درس و وعظ را کنار گذاشت و به شعر و سماع پرداخت. کسی نمی‌داند شمس تبریزی به مولانا چه گفت و آموخت که دگرگونش کرد اما او در این ملاقات کوتاه دوره پرشوری را آغاز کرد. شمس نزدیک سه سال در شهر قونیه ماند و در سال 645 این شهر را ترک کرد. مولانا در پی شمس به شام و دمشق رفت، اما شمس را پیدا نکرد و به قونیه بازگشت. او هر چند شمس را نیافت، اما حقیقت شمس تبریزی را در خود یافت و دریافت که آن‌چه به دنبالش است، در خودش حاضر است. چندین سال بعد، دوباره برای یافتن شمس به دمشق رفت، اما باز هم او را نیافت و به قونیه بازگشت.

در نهایت نیز خورشید زندگی مولانا جلال‌الدین بلخی به دنبال تبی سوزان در غروب پنجم جمادی‌الآخر 672 هجری قمری در شهر قونیه از بلاد روم غروب کرد و پیکرش در این شهر به خاک سپرده شد. از همین‌روست که این شاعر در جهان با عنوان مولای روم نیز شناخته می‌شود. اگرچه مولانا بخشی طولانی از زندگی‌اش را در خارج از مرزهای ایران سپری کرد، اما آثارش به زبان فارسی نوشته و سروده شده‌اند.

از آن‌جا که مزار مولانا در قونیه است و در ایران مرکزی به نام او فعالیت نمی‌کند، در روز بزرگداشت این شاعر در کشورمان آن‌طور که باید، به او توجه نمی‌شود. همه این‌ها در حالی است که ترکیه به‌خاطر وجود مقبره مولانا در قونیه، مولانا را شاعری ترک معرفی می‌کند و ترجمه «مثنوی معنوی» او را برای چهره‌های سرشناس دنیا می‌فرستد. همچنین به‌خاطر وجود مقبره مولانا در قونیه درآمد ارزی بسیاری به دست می‌آورد.

به مناسبت هشتم مهرماه، روز بزرگداشت مولانا، مروری داریم بر دیدگاه برخی چهره‌های فرهنگی درباره این شاعر سرشناس. کریم زمانی درباره سادگی زبان مولانا بیان می‌کند: مولانا با آن دسته از عارفان و سخنورانی که عارفان را می‌پسند و دشوار می‌کنند، متفاوت است. این ویژگی مردمی بودن مولانا است که زبانش نیز ویژه گروهی از اشراف دانشمند نیست. همان‌طور که در زندگی‌اش با همه حشر و نشر داشت، بیانش هم به همین صورت است. ساده‌گویی البته با مبتذل‌گویی مرزی مشخص دارد؛ مولانا ساده‌گویی می‌کند، اما مبتذل نمی‌گوید. مطالب او شهید نشده و این کار دشواری است، مولانا قهرمان این‌گونه سخن گفتن است.

او همچنین درباره دلیل نیاز امروز مردم جهان به آثار مولانا می‌گوید: امروز انسان روز به روز به دلیل ناراحتی و پریشانی‌های روانی کم‌تر به مقوله شعر می‌پردازد. سازمان جهانی بهداشت این دوره را دوره افسردگی‌های روانی عنوان کرده و یادآور می‌شود این افسردگی‌ها ناشی از خلأهای روحی است که برای انسان پدید آمده است.

محمد رضا راشد محصل درباره جایگاه مولانا می‌گوید: مولانا در مثنوی با آوردن تمثیل و داستان و در دیوان شمس با بیان شور و عشق توانست گروه‌های جامعه را تحت تاثیر خود قرار دهد؛ این درحالی است که این تاثیر مقطعی نبوده و آن‌قدر عظیم بوده که به امروز نیز رسیده است. جهان‌بینی وسیع مولوی و اندیشه‌های بلند وی از جمله دلایل ماندگاری و تاثیرگذاری شعرهای او به شمار می‌رود. تفکر مولوی، تفکری مختص و محدود نبوده بلکه تفکری جهانی و گسترده و خالی از رنگ سرزمینی بوده است. از نظر مولانا انسان در نقطه‌ای ایستاده است که جان و جهان را احساس می‌کند و از حد خاک مرحله‌ها پیموده تا به درجه‌ای انسانی رسیده و از این حد هم می‌تواند فراتر برود.

عبدالحسین زرین‌کوب در کتاب «با کاروان حله» درباره مولانا می‌نویسد: دنیایی که وصف آن در مثنوی آمده است دنیای روح است؛ دنیایی است که در آن همه چیز حیات دارد، همه چیز سمیع و بصیر است. هم هیاهوی خاموش ابر و نسیم را در آن می‌توان شنید و هم صدای نفس گل و گیاه را می‌توان احساس کرد.

همچنین شهرام ناظری می‌گوید: شایسته مولانا جلسات خیلی عظیم و با برنامه‌ریزی است؛ هرچند که مولانا با آن شکوه کلام نیازی به این حرف‌ها ندارد و ما احتیاج داریم. آن بزرگوار احتیاجی ندارد؛ ما احتیاج داریم که برای مشاهیرمان بیش‌تر مایه

گذاشته و کار شود. می‌بینیم اکثر کشورها که خودشان هیچ چیزی ندارند، بزرگان کشورهای دیگر را به خود منتسب می‌کنند و برای‌شان جشن می‌گیرند. ما که این همه میراث کهن داریم، باید قدرشان را بدانیم. توفیق سبحانی نیز درباره بی‌توجهی‌ها به مولانا بیان می‌کند: نه تنها نسل جوان بلکه سایرین هم مولانا را به خوبی نشناخته‌اند. تاکنون هم دیگران او را به ما شناسانده‌اند و گفته‌اند که مولانای شما، آدم بزرگی بوده است. نیکسون این کار را کرده و دیگران به ما گفته‌اند که اندیشمند شما، اندیشمند بزرگی است. ما خودمان به دنبال شناخت او نرفته‌ایم. ما فکر می‌کنیم این که یک نفر بیاید در رادیو یا تلویزیون، یک شعر مولانا را غلط بخواند، خدمت بزرگی به مولانا کرده؛ در حالی که مولانا زحمت زیادی برای این کار کشیده است.

عبدالعلی دستغیب هم درباره علت کم‌توجهی جوانان به آثار مولانا می‌گوید: جوانان ما خیلی کم به کتاب خواندن علاقه دارند، خصوصاً به آثار قدیمی. آن‌هایی هم که مطالعه می‌کنند و تعدادشان کم است، شعرها و آثار مدرن و پست‌مدرن می‌خوانند. علت این علاقه نداشتن به آثار قدیمی، بد معرفی کردن این آثار است. همین کافی است که جوانی به جلساتی که برای بزرگداشت مولانا و حافظ برگزار می‌شود، برود و دیگر سراغ این شاعران نرود. افرادی هستند که یک‌سری چهارچوب‌هایی دارند که درباره هر شاعری و در هر جلسه‌ای، همین چهارچوب را به کار می‌برند؛ وگرنه نمی‌شود کسی حافظ‌شناس باشد و مولانا‌شناس هم باشد.